

بی‌گمان مسئله‌ی تجدد مهمترین محور مباحث فرهنگی، سیاسی، ادبی اقتصادی زمان ما است. بازار این بحث در یک صد سال اخیر در نزد ایرانیان رونقی بی سابقه یافته است. هر چند برخی از محققان پیشینه اندیشه‌ی تجدد در ایران به راحتی به قرن چهارم هجری یعنی عصر بیهقی و فروسی می‌برند.^۱ با این حال سده نوزدهم میلادی را می‌توان سرآغاز تلاش‌های جدی و مستمر در جهت تجدد در ایران دانست. با شکست‌های سنگینی که دولت قاجار در نیمه‌ی سده نوزدهم از ارتش روسیه تزاری متحمل گردید، رسودگی و ناکارآمد بودن نظام سیاسی حکومت وقت بر همه‌گان عیان شد.

بزرگ مردانی چون عباس میرزا نایب السلطنه و قائم مقام با مطرح ساختن اندیشه‌های اصلاحی خود به تدریج بستر را برای انجام برخی اصلاحات که از درون خود حاکمیت انجام می‌گرفت آماده ساختند. این روند هر چند در ابتدا آهنگی کند داشت اما به مرور زمان آهنگی شتابان به خود گرفت و با آغاز سده بیستم تماس ایرانیان با غرب رو به فزونی گذاشت و آنان از طریق برخی از دگراندیشان و روشن‌کران با مظاهر مدنیت غرب بیش از پیش آشنا شدند. در این میان برخی از روشن‌کران، غرب را به مانند مدینه فاصله‌ای دانسته و تقیید صرف از غرب را به هم میهنان خود توصیه کردند اما برخی که تعدادشان هم چندان چشم‌گیر نبود راه اعتدال در پیش گرفته و در کنار توجه به جنبه‌های مثبت تمدن بورژوازی غرب، خطرات و مضرات آن را نیز خاطر نشان ساختند. گروه دوم در واقع افرادی بودند که هم سنت را به نقد و چالش کشاندند و هم جنبه‌های مخرب مدرنیته را. مقاله‌ی حاضر بر آن است تا اندیشه‌ی تجدد را از منظر سید فخرالدین شادمان (۱۲۸۶-۱۳۴۶) که به طیف اخیر تعلق داشت بررسی نماید.



«سید فخرالدین شادمان» و اندیشه‌ی تجدد

استاد دانشگاه بود و تاریخ تدریس می‌کرد. شادمان در ایام حیات پر بار خود مشاغل مهمی را بر عهده داشت. چند دوره وزیر شد و از سالهای ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ شمسی نایب تولیت آستان قدس رضوی بود. علل استعفایش از آن مقام، هنوز در حاله‌ای از ابهام است. در میان خویشانش شایع بود که با محمدرضا پهلوی بر سر اداره درآمد‌های آستان قدس رضوی اختلاف پیدا کرده بود. حتا می‌گفتند از سر خشم متن استعفایش را نه به شاه که به آیت الله بروجردی تقدیم کرده بود. به هر حال بعد از آن استعفاء به هر علت که بود، از سیاست برکنار و در کسوت استادی مشغول به کار شد و سرانجام در چهارم شهریور ۱۳۴۶ را اثر ابتلا به بیماری سرطان در گذشت.^۴

شادمان که مع‌الاسف جایگاهش هنوز در سیر اندیشه‌ی تجدد در ایران به خوبی شناخته نشده یکی از مورخین پرکار عصر خویش بود. او هم زمان و هم مقاله‌ی تحقیقی می‌نوشت. شاید از میان آثار زیادش دو کتاب وی تحت عنوان «تسخیر تمدن فرهنگی» و «تراژدی فرنگ» که هر دو پیرامون مساله‌ی تجدد نوشته شده‌اند نسبت به سایر آثارش از اهمیت و منزلت بیشتری برخوردار باشند. با این حال ملاط و مایه‌ی اصلی تمامی کتاب‌های او مسئله‌ی تجدد، هویت ایرانی و چند و چون رویارویی با مدنیت غرب بود. شادمان با اندیشیدن درباره چالش‌هایی که ایران آن روز با آن روبه‌رو بود به این باور مهم دست یافته بود که ایران برای اینکه تحت تسلط تمدن غرب در نیاید و اسیر آن نگردد باید بکوشد که از روی میل و رضایت هوشمندانه آن تمدن را از آن خود سازد. مشارالیه تنها راه نیل به این امر را در یادگیری و حفظ زبان فارسی می‌دانست. زبانی که وجه مشترک همه‌ی ایرانیان و تجلی خرد قدیمی نیاکانمان است.^۵ گرچه برخی این استدلال شادمان را که برای تسخیر تمدن فرنگ می‌باید زبان فارسی را پاس داشت، ساده لوحی می‌پنداشتند.^۶ اما وی زبان فارسی را یگانه و سیله‌ی تسخیر تمدن فرنگ دانسته و معتقد بود که از طریق زبان فارسی است که می‌توان به این دستگاه عظیم (مدنیت غرب) که خلاصه و ثمره‌ی چندین هزار سال فکر و کار بشری است پی برد. به گمان شادمان، بحرانی بالقوه و بنیاد سوز از حدود صد و پنجاه سال پیش دامن ایران را گرفته است. او می‌کوشید در مقاله‌های خود به مدد مفاهیم عقلی و در زمان هایش به کمک تصاویر خلاق، ابعاد این بحران و چند و چون گذار اجتناب‌ناپذیر تاریخی جامعه‌ی ایران را (از این درم گرفته‌گی) نشان دهد. او در جای جای

بی‌گمان یکی از پیشگامان گفتمان غرب زدگی در نیم قرن اخیر سید فخرالدین شادمان بود. وی در سال ۱۲۸۶ شمسی در تهران، در محله‌ی پروازه پامنار، در کوچه‌ای که گاه به «حیاط شاهی» و زمانی به «حوله باف‌ها» شهرت داشت به دنیا آمد. پدرش روحانی آزاد اندیشی به نام آقا سید تراب بود و مادرش از تبار «خاله اوغلی»های تبریز بود که تجارت می‌کردند و مکتبی داشتند و همین ثروت دست مایه‌ی عمده زندگی پدر و مادر سید فخرالدین شد.^۲ شادمان چنانکه رسم آن زمان بود تحصیلات قدیم اصول زبان و ادبیات عرب و فقه را در مدارس میرزاصالح و خان مروی پشت سر گذاشت. سپس به چند مدرسه‌ی جدید از جمله دارالفنون و دارالمعلمین مرکزی رفت و از مدرسه‌ی عالی حقوق تهران در سال ۱۳۰۶ شمسی درجه‌ی لیسانس گرفت.^۳ شادمان مدت‌ها سردبیری مجله‌ی طوفان هفته‌گی را بر عهده داشت. تا اینکه پس از چندی ترک دیار نموده و به اروپا رفت و در سال ۱۳۱۴ شمسی از دانشگاه سوربن فرانسه دکترای حقوق گرفت و چهار سال بعد نیز موفق به اخذ درجه‌ی دکتری علوم سیاسی از دانشگاه لندن گردید. مدتی کوتاه در اروپا و سالیان دراز در ایران



به گمان شادمان آنچه که باعث تفوق و برتری غرب شده بود بینش علمی و عقلانیت بود که بر آن فرهنگ غالب گشته بود. وی که در پی علت شناسی ترقی و بالندگی تمدن غرب بود آزاداندیشی و دموکراسی را مهمترین کشف اروپائی می دانست و مکانیسم هایی را که برای حفظ آن در نظر گرفته شده بود، عالی ترین و دقیق ترین اختراع اروپا تلقی می کرد. با وجود این شادمان به عنوان یک روشنفکر متعهد جهان اسلام که به ماهیت استعمار و قوف کامل داشت به دسیسه بازی ها و ریاکاری های اروپائیان نیز معترض بود. در واقع او به هر دو رویه تمدن غرب که یکی رویه دانش و کارشناسی و رویه دیگری استعمار بود توجه کافی داشت.^{۱۹} او بزرگترین گناه اروپا را این می دانست در حالی که دائماً از مزایای آزادی و دموکراسی لاف می زند با این حال آن را بر غیر اروپائیان روا نمی داند.^{۲۰}

شادمان در عصر بی قانونی و در زمانی که قانون هرگز محلی از اعراب نداشت به حاکمیت قانون باور جدی داشت و معتقد بود که واژه آزادی مفهوم قانون را به یاد می آورد و هر فرد نکته دانی می داند که نه هر قانونی محترم است و نه هر اصلی قانون آفرین، خوب و مفید. به زعم وی قانونی را باید ارج نهاد که مبتنی بر اصول عقاید باشد. در این زمینه شادمان با کسانی چون ماکس وبر هم رأی بود که خردگرایی را مهمترین وجه تجدد می دانستند.^{۲۱}

شادمان از همین اصل خردگرایی، اصل حکومت مقید و مشروط به قانون را مستفاد می کرد. گرچه کمال مطلوب او در اصل افلاتونی «پادشاهی کردن فیلسوف و فیلسوف بودن پادشاه» بود، اما می دانست تحقق بخشیدن به چنین حکومتی امکان پذیر نیست و در عوض حکومت آزادی. آن هم «آزادی پرورده در دامن عقل» را می طلبد، معتقد بود که مقصود از این همه رساله و کتاب، نطق و تبلیغ در انقلاب این بوده است که آزادی مطلق حکمروایی مستبد و اعوانش به موجب قانون محدود گردد و به همه از آن سهمی برسد تا به تدریج مظهر کامل بهترین روش حکومت به وجود آید. به گمانش تنها به مدد همین حکومت قانون می توان «میان مصلحت فرد و جامعه» سازگاری و همسویی پدید آورد.

از نظر شادمان تقلید صرف از نظام های سیاسی کشورهای دیگر کار صوابی نیست. وی تأکید داشت که نه روش حکومت یونان قدیم به کار می آید و نه روش حکومت انگلیسی.^{۲۲}

او به جای تاسی و الگوبرداری از سایر کشورها پیشنهاد می کرد که باید اصل را پیشوا کرد. اصل را که کلی است و بی زوال نه مظاهر را که در هر کشور ثمره و ساخته ی فکر و محیط و آرزو و

آثار گران سنگ خود خطرات تمدن فرنگی را گوشزد کرده و بر این باور بود که نباید تمدن فرنگی را باز یچه گرفت. به رغم شادمان ایران را از تجدد گریزی نیست. موجی است اجتناب ناپذیر. یا بیخ ایران و ایرانیت را بر خواهد افکند. یا خواهیم توانست چم و خمش را دریابیم، صحیح و سقیمش را بشناسیم، جنبه های مناسبش را جذب و سویه های زیان بارش را دفع کنیم. راه نخست خردی نقاد، جوینده و شکاک، سیاستی عقلانی و عرفی، روشنفکری مایه ور و ایران دوست و شناختی ژرف و تیزبین از فرهنگ ایران و فرنگ می طلبد. معتقد بود که تسخیر تمدن فرنگی تنها به دست ایرانیانی انجام پذیر خواهد بود که، هم تمدن قدیم و جدید ایران را بشناسند و هم به تمدن فرنگی آشنا باشند تا به ظاهر فریفته نشوند.^{۲۳}

از نظر شادمان تمدن فرنگی را کسانی می توانند برای ایران تسخیر کنند که در فضل لااقل همدوش ذکاء الملک فروغی باشند. قول و فعلی که به قدر او فارسی و اصول تمدن ایرانی و مبانی تمدن فرنگی را نداند در نظر خواص ایران نباید قدر و قیمت و اعتباری داشته باشد.^{۲۴}

شادمان به این واقعیت تلخ اذعان داشت که ما ایرانیان از تمدن فرنگی به دیدن سایه ای و ظاهری قانع شده ایم و حاصل اینکه هم از خود غافل مانده ایم و هم از فرنگ، نه سنت را شناخته ایم نه تجدد را.^{۲۵}

شادمان با این سخن مرحوم جلال آل احمد موافق بود که گفته بود تا وقتی، ماهیت و اساس فلسفه ی تمدن غرب را در نیافته ایم و تنها به صورت و به ظاهر، ادای غرب را در می آوریم و با مصرف کردن ماشین هایش درست همانند آن خری هستیم که در پوست شیر رفت و دیدیم که چه به روزگارش آمد.^{۲۶}

شادمان که به اعتدال و میانه روی باور قلبی داشت برخلاف بسیاری از متادیان تندرو با مذهب سرستیز نداشت و نیاز به مذهب را همزاد انسان می دانست. وی نه اسلام را فی نفسه علت عقب ماندگی ایران، نه مسیحیت را کلید کامیابی به تجدد در غرب می دانست. در عین حال به نوعی پروتستانیسیم اسلامی معتقد بود و توصیه می کرد که طالبان علم و عالمان دین همه باید خواهان آشنایی با علوم و ادبیات مدرن باشند.^{۲۷}

شادمان به عنوان یک متفکر خردگرا، روسیه و ژاپن را از زمره کشورهای می دانست که به میل و رضا و رعایت شرایط عقل و احتیاط توانستند تمدن غربی را از آن خود سازند و در این کار به موافقت های بزرگی دست یافتند، حال آنکه کشورهایی چون الجزایر که فریب ظاهر غرب را خوردند، تمدن غربی آنها را تسخیر کرد و در نتیجه به ذلت و سیه روزی افتادند.^{۲۸} او عقیده داشت که در برابر رسوخ تمدن غرب، به سرنوشتی هم چون سرنوشت الجزایر دچار خواهیم شد، مگر این که بتوانیم با اطمینان و اندیش مندانانه تمدن غرب را جذب کنیم.^{۲۹}

به گمان شادمان خطرناک ترین دشمنان ایران، غرب زدگان فعلی هستند که به سه دسته تقسیم می گردند:

- ۱- ادیبانی که با فرهنگستان محشور بودند،
 - ۲- شبه روشنفکرانی که به تازگی از فرنگ بازگشته بودند و
 - ۳- هواداران شعر نو فارسی.
- انتقاد او از گروه اول به طرح اندیشه ی تغییر دادن الفبای فارسی به لاتین که سال ها پیش در ترکیه صورت گرفته بود، و ساختن واژه های جعلی ظاهراً «ناب» فارسی مربوط می شد.^{۳۰}
- شادمان افراد فکلی را جزء آن دسته از مردمان سطحی نگر و در عین حال جاهل و مغرضی می دانست که تصور می کردند که اگر الفبای فارسی به لاتین مبدل شود تمامی کارهای و مشکلات به سامان خواهند رسید.^{۳۱}
- دومین گروه به علت معامله ی فاوستی^{۳۲} خود مورد سرزنش قرار می گیرد به معامله ای که مستلزم این است که برای آنکه به طور سطحی غربی بشوند ریشه های ملی، دینی و آداب و رسوم خود را قربانی کنند. سرانجام آن که (سوم) او هواداران شعر نو فارسی را به این علت سرزنش می کند که شعر کلاسیک موزون و ظریف فارسی را به خاطر یک شعر نامتعارف و معمایی به تقلید از سبک های غربی ترک گفته اند.^{۳۳}
- شادمان شعر کلاسیک فارسی را در نوع خود بهترین می دانست و برای شعر نو چندان اهمیتی قایل نبود.^{۳۴}

وی برای اینکه به مخاطبان کتابش ثابت کند که داشتن الفبای لاتین صرفاً نمی تواند دلیل بر پیشرفت و تعالی یک ملت باشد دو کشور پرتغال و سوئد را محض نمونه ذکر کرده و به خوانندگان یادآوری می کند که کشوری چون پرتغال که اروپایی و مسیحی است و الفبای لاتین دارد، چندان پیشرفتی نکرده و چند قرن از کشوری چون سوئد عقب مانده تر است. شادمان با پندار آن دسته از کسانی که باورهای دینی ایرانیان را یکی از دلایل انحطاط و عقب ماندگی آنان می دانستند به مخالفت برخاسته و تصریح می کند که اسلام نمی تواند با علم در تضاد باشد. رونق تمدن اسلامی و وجود هزاران متفکر و دانشمند در جهان اسلام به خودی خود ثابت می کند که اسلام می تواند با علوم سازگار باشد.

احتیاج که مرحله‌ای از تمدن است. یافتن دستگاه اداری و سیاسی مناسب حال ایران را در گرو آغاز و رواج جنب و جوش و جست و جویی همه گیر می دانست.

این حرکت را «بحث بزرگ» می خواند و درگیری تک تک افراد جامعه در آن را شرط کامیابی این بحث می شمرد.^{۲۳}

شادمان معتقد به برقراری وحدت میان حوزه و دانشگاه بود و همواره متفکرین الهام گرفته از غرب را از این جهت مورد نکوهش قرار می داد که از حوزه های علمیه که او آن ها را پیشاهنگ قدیمی ترین دانشگاه های ایران تلقی می کرد یک سره غفلت کرده اند. او به هم کاران غیر مذهبی خود شایسته گیهای آموزشی مراکز حکمت الهی مانند قم، اصفهان، شیراز، نیشابور و یزد را یادآوری می کرد که بسیاری از حکما، شعرا، اطباء و منجمان و... از آن جا بیرون آمده اند. در واقع وی می خواست فاصله های موجود میان دانشگاه ها و مراکز دینی از بین برود.^{۲۴}

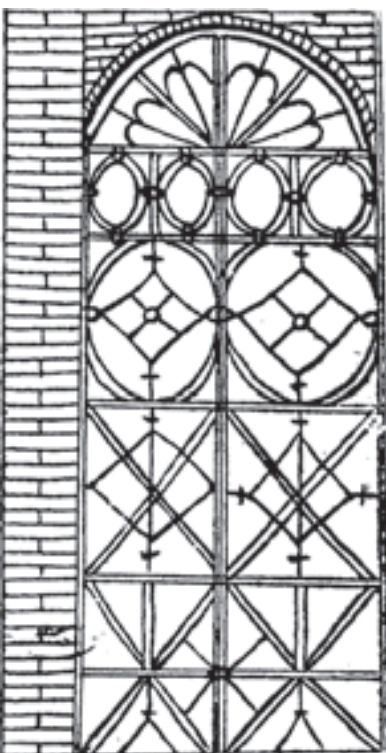
در واقع شادمان نخستین روشن فکر ایرانی بود که مطالعه ی منظم غرب را زیر عنوان «فرنگ شناسی» پیشنهاد کرد. ریشه ی این پیشنهاد را باید در اعتقاد عمیق او به ضرورت استقلال فرهنگی جستجو نمود. او فردی بود که با سنت های فکری غرب آشنایی داشت اما با میراث فرهنگی ایران بیشتر دم خور بود. شادمان در مرکز دهلیزی ایستاده بود که در میان دو گروه از روشنفکران ایرانی که در مورد غرب نظریات مختلفی دارند قرار گرفته است. او حلقه ی رابط میان میرزا ملکم خان و تقی زاده از یک سو و سید جمال الدین اسدآبادی و آل احمدها از سوی دیگر بود. نظرات او هم اغلب فارغ از خام اندیشی های گروه نخست بود و هم بری از رادیکالیسم گروه دوم.

انتقاد شادمان از غرب، شبه مدرنیست های غرب گرا، و بخش های سنتی جامعه ی خودش، به مثابه چرخشی مهم به وسیله ی روشنفکرانی ایرانی در راستای یک روایت بومی تر از تجدد قابل تامل است. در واقع شادمان را می توان منادی گفتمان غرب زدگی دانست.^{۲۵} این نکته که در ارزیابی تاریخی این گفتمان تقریباً همه گان نام او را از قلم انداخته اند شاید به علت موقعیت برجسته ی او در مقام های گوناگون دولتی در پیش و پس از کودتای ۱۳۳۲ بوده که روشنفکران ضد رژیم پهلوی را مجبور می ساخت سهم او را نادیده بگیرند. نکته ی جالب توجه در آثار و به طور کلی اندیشه ی سیاسی شادمان این بود که از نظر وی دوران خلاقیت بالندگی و شکوفایی غرب به سر آمده و

زمان سقوط غرب آغاز شده است. او می گفت ستاره غرب طلوع کرد و غروب کرد و ما از آن غافل بودیم. به کرات یادآور می شد که فرنگ بیمار است و سخت گرفتار. شادمان در این زمینه از آراء و افکار متفکرانی چون اسپینگلا و گروسه متأثر بود. او می خواست ایرانیان را متقاعد سازد که مرعوب نمانند.^{۲۶} کلام آخر این که شادمان هم از تبحر و واپس گرایی گریزان بود و هم از خود باختگی و الینه شدن در مقابل غرب ■

یادداشت ها و ارجاعات

- ۱- میلانی، عباس، تجدد و تجدد ستیزی در ایران، چاپ اول، تهران، آتیه، ۱۳۷۸، ص ۱۹۶.
- ۲- مقدمه عباس میلانی بر کتاب تسخیر تمدن فرنگی، سید فخرالدین شادمان، چاپ اول، تهران، گام نو، ۱۳۸۲، ص ۸.
- ۳- بروجردی، مهرداد، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ سوم، تهران، فروزان، ۱۳۷۸، ص ۸۹.
- ۴- میلانی، عباس، پیشین، ص ۱۹۶.
- ۵- بروجردی، مهرداد، پیشین، ص ۹۱.
- ۶- بهنام، جمشید، ایرانیان و اندیشه تجدد، چاپ اول، تهران، فروزان، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸.
- ۷- شادمان، سید فخرالدین، تسخیر تمدن فرنگی، تهران، گام نو، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶.
- ۸- همان، ص ۱۰۶.
- ۹- میلانی، عباس، پیشین، ص ۲۰۲.
- ۱۰- آل احمد، جلال، غرب زدگی، چاپ هشتم، تهران، فردوس، ۱۳۸۲، صص ۲۴ و ۲۵.
- ۱۱- میلانی، عباس، پیشین، ص ۲۰۷.
- ۱۲- برای اطلاع بیشتر از خودباخته گی مردم الجزایر در برابر تمدن بورژوازی غرب بنگرید به کتاب: فانون، فرانتس، واپسین دم استعمار، چاپ دوم، تهران، توس، ۱۳۵۹.
- ۱۳- بروجردی، مهرداد، پیشین، ص ۹۳.
- ۱۴- اصلاح و یا تغییر الفبا از بحث های مهمی بود که در آخرین دهه های سده نوزدهم در ایران و عثمانی مطرح گردید و تا به امروز هم کمابیش ادامه دارد. در اینکه چه کسی این بحث را برای نخستین بار مطرح ساخت میان محققان اختلاف نظر وجود دارد. برخی حنیف پاشا نویسنده و مترجم نامی ترکیه را مبتکر آن می دانند و برخی دیگر فتحعلی آخوندزاده را. برای اطلاع بیشتر بنگرید به کتاب: رحمانیان، داریوش، تاریخ علت شناسی انحطاط ایرانیان و مسلمین از آغاز سلسله قاجار تا پایان دوره پهلوی، فصل مربوط به اندیشه های آخوندزاده، یا به کتاب: حقدار، علی اصغر، فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت، صص ۳۹ و ۴۰.
- ۱۵- بروجردی، مهرداد، پیشین، ص ۹۵.
- ۱۶- Faust در افسانه های اروپایی جادوگر پیری است که در ازای دست یافتن به دانش و قدرت روح خویش را به شیطان می فروشد. بروجردی، مهرداد.
- ۱۷- پیشین، پاورقی، ص ۹۵.
- ۱۸- بروجردی، مهرداد، پیشین، ص ۹۶.
- ۱۹- همان، ص ۹۶.
- ۲۰- برای اطلاع بیشتر از دورویه ی تمدن بورژوازی غرب و مواجهه ی اندیشمندان ایرانی با آن رجوع شود به کتاب: حائری، عبدالهادی، نخستین رویا رویبهای اندیشه گران ایران با دورویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۲۱- بروجردی، مهرداد، پیشین، ص ۱۰۰.
- ۲۲- میلانی، عباس، پیشین، ص ۲۰۹.
- ۲۳- شادمان، پیشین، صص ۲۲۰-۲۳۰.
- ۲۴- بروجردی، مهرداد، پیشین، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.
- ۲۵- بروجردی، پیشین، صص ۱۰۳ و ۱۰۴ از نظر دکتر داریوش رحمانیان استاد و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران منادی غرب زدگی در ایران برخلاف نظر مهرداد بروجردی، سید فخرالدین شادمان نبود بلکه احمد کسروی بود که چند سال قبل از او در کتاب خود تحت عنوان (آئین) به صراحت از وجوه فساد و زوال در مدنیت غرب انتقاد کرده بود برای اطلاع بیشتر بنگرید به مقاله ای از دکتر داریوش رحمانیان تحت عنوان نقدی بر کتاب روشنفکران ایران و غرب، کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا، شماره ۲۷.
- ۲۶- میلانی، عباس، پیشین، ص ۲۱۱.



تصاویر مقاله:

رسیدن امیر آرسلان نالیاس فرنگی به دروازه شهر فرنگ و ریودن او به وسیله خواجه طابوس / کتاب شاهزاده صاحبقران خسرو گیتی ستان فرزند ارجمند ملک شاه رومی امیر آرسلان / ۱۳۲۲ ق. / چاپ سنگی / تصویرگر: علی خان